

مقدمه

تحقیق درباره

شاهنشاهی و ارتش ایران

ارتش جزء بسیار لازمی از سازمان اجتماعی هر کشور است و مأموریت دارد که پشتیبان هدفهای ملی کشور باشد.

یک سیستم نظامی بخودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد و همچنین معیار مشخصی برای تخمین و اندازه‌گیری استعداد و قدرت ارتشها موجود نیست بلکه می‌توان گفت که قدرت هر ارتش وابسته به قدرت ملی کشور بوده و یکی از عوامل قدرت ملی می‌باشد سایر عوامل قدرتهای ملی مانند موقعیت مکانی، منابع طبیعی، جمعیت، بنیة اقتصادی، پیشرفت‌های

تقلم

سرنیگ زری ستاد ناصر فرید

علمی و تکنیکی، سیستم مواصلاتی، نحوه سیاسی، وضع ایدئولوژیکی، روش رهبری، تعالیم و فنون و بالاخره بهداشت اجتماعی همگی روی سیستم نظامی يك کشور و طرز تشکیل آن مؤثر میباشند و حتی میتوان گفت ارزشی که ادراك يك ملت برای صلح و یا جنگ قائل است بطور محسوسی روی سیستم نظامی آن کشور مؤثر خواهد بود.

ولی بررسی تاریخ شاهنشاهی ایران بما میآموزد که در کشور باستانی ما هروقت رهبری ملت با شاهنشاهی عظیم الشان و بزرگ بوده است ارتش شاهنشاهی ایران نیز در اوج قدرت و افتخارات خود قرار گرفته، بدینمعنی که عظمت کشور و قدرت ارتش پیوسته و ابستگی کامل و مستقیم به شاهنشاهان بزرگ داشته است و شرح آن در نهایت اختصار در سطور زیر خواهد آمد.

بخش یکم - ارتش ایران قبل از میلاد مسیح

در حدود پانصد یا ششصد سال قبل از میلاد مسیح تقریباً قسمت اعظمی از قطعه آسیا تحت لوای يك امپراطوری وسیع و متحد قرار داشت. مؤسس این امپراطوری عظیم کوروش اصلاً اهل «پارس» بود و سرتاسر امپراطوری بهمین نام یعنی موطن اصلی او پارس نامیده می شد.

کوروش در واقع مؤسس امپراطوری عظیم متمکن و باشکوهی بشمار میرفت که دنیا تا آن زمان بخود ندیده بود. اگر امکان داشت که بین ما و زمان کوروش فاصله زمانی در نور دیده شود ملاحظه می شد که موجی از قدرت و تفوق بشری از میان دریای خزر و خلیج فارس سرچشمه گرفته است و در سراسر آسیا با عظمت و بزرگی جلوه گری کرده و قرن هابدون زوال دوام داشته است. پارسیان تحت رهبری کوروش قسمت اعظم آسیا را فتح کردند و عجب نیست اگر ادعا شود که از ازنه بسیار قدیم ایرانیان خصلت سلحشوری داشته و حرفه سر بازی برای آنان افتخار آمیز بوده است. دوران سلطنت کوروش کبیر یکسره مصروف فتوحات نظامی و تحصیل سرزمینهای جدید و ایجاد روشهای نگاهداری آن که تا سرحد کشوریونان و اروپا ادامه داشت، شد.

جانشین او کمبوجیه - کامبیز - کامبوجیه (در مورد او کمتر اطلاع در دست

است) تصمیم گرفت که با فتح مصر کار کشور گشائی را که پدرش شروع کرده بود کامل نماید بدین منظور ضمن جمع آوری ارتش زمینی خود نیروی دریائی بزرگی نیز ضمیمه آن کرد که در تاریخ جنگهای آن زمان برای اولین بار بوسیله اوچنین نیروئی تشکیل گردید. و در لشکر کشی های ایران در سالهای بعد روش او مورد استفاده مکرر قرار گرفت. کمبوجیه سرزمین مصر و سواحل لیبی را به قلمرو خود افزود و حتی نیروئی نیز از ساحل نیل به حبشه اعزام داشت او در مراجعت از مصروفت کرد و بعد از چند سالی که وقایع آن از نظر تاریخی مبهم است داریوش کبیر به سلطنت رسید.

داریوش به امپراطوری سازمان نوی بخشید. در آن زمان بزرگترین خطری که امپراطور را تهدید میکرد خود مختاری ایالات دور افتاده و سرپیچی احتمالی حکام آن ایالات بود. راه حلی که داریوش در مقابل این مشکل یافت و بعدها نیز بوسیله سزار در امپراطوری روم بکار رفت عبارت از این است که نه تنها اختیارات حکام را در داخل ایالات محدود کرد بلکه اعمال آنان را زیر نظر مأمورین عالیرتبه اعزامی خود قرارداد.

مأمورین مزبور بهر ایالت اعزام می شدند، سازمان مخصوصی تشکیل میدادند و مسئول مستقیم در مقابل شاهنشاه می بودند.

بدین ترتیب امپراطوری به «ساتراپ» ها تقسیم بندی شده و در زمان داریوش در حدود ۲۰ الی ۲۸ ساتراپ وجود داشت.

امور مربوط به ارتش یا سایر اموریالاتی از هم مجزا بوده و بطور کلی در هر ایالت سه دسته مأمور مستقل با دوائر و مسؤولیت های متفاوت با امور مربوطه خود رسیدگی می کردند بدین ترتیب که نسبت بکلیه موضوعات غیر نظامی دسته یکم یعنی حکام در نواحی زیر نظر خود اختیار مطلق داشتند و تحت شرایط عادی به سپاهیان منطقه خود که دسته دوم را تشکیل میدادند فرماندهی و نظارت نداشتند و فقط در شرایط فوق العاده ممکن بود که با اجازه مخصوص امپراطور رهبری عملیات نظامی بمعده بعضی حکام گذارده شود. دسته سوم مسئول روابط خارجی بودند که در هر ناحیه مستقیماً با شاهنشاه ارتباط داشته

و گرچه اسماً مقام معاونت حاکم را بهمهده داشتند ولی باطناً فقط برای کنترل اعمال حاکم کمارده شده و بهنگام ضرورت مراتب بی نظمی و یا وقایع مشکوک را به شاهنشاه گزارش میدادند .

داریوش تمایل شدید به صلح ابراز می داشت و ایجاد امنیت سرلوحه اقدامات دولت او بود . در نتیجه اقدامات او راههای دریائی و زمینی از آسیب راهزنان و دزدان دریائی تأمین یافت . برای توسعه تجارت داخلی جاده های متعدد احداث کرد . داریوش سیستم پولی جدیدی بوجود آورد که سکه های آن از نظر نوع فلز ممتاز بود . سکه های طلای داریوش در حقیقت ارز معتبر زمان خود بود .

تشویق مردم بزراعت و تبدیل زمینهای وسیع بسایر به دایر نه تنها مورد تأکید دولت در آن زمان بود بلکه يك وظیفه مذهبی نیز بشمار میرفت . قسمتی از مخارج امپراطوری برابر قانون بعنوان مالیات از بین کسبه جمع - آوری می شد و در کلیه وقایع احتمالی بار سنگین جمع آوری قوا برای ارتش شاهنشاهی اجباراً بهمهده استان ها بود . و این طرح ضمن سالهای متمادی بمرحله اجرا درآمده و موجب تکمیل نیازمندیهای ارتش بود .

حادثه بزرگ دوران سلطنت داریوش که نام او را در سراسر جهان بلند آوازه ساخت و شهرت او را عالمگیر کرد ، کوشش او در اردو کشی پرشکوهش بمنظور سرکوبی و فتح یونان بود . بدین ترتیب که داریوش از آنکه با سازمان نوین خود موفق شد که امپراطوری خود را از بی نظمی و اغتشاش نجات دهد درصد در رفع فتنه و تحریک عوامل خارجی برآمد . و برای تأمین این موضوع بود که در اروپا بایونانیان تصادم کرد .

داریوش در سراسر تاریخ شاهنشاهی خود در روابط با غرب بساین نکته آگاهی داشت که وجود ملتی خودسرو مزاحم و محرك در مرزهای غربی او يك خطر روزافزون را بوجود آورده است .

تاریخ قطعی اردو کشی داریوش بطور دقیق مسلم نیست و به سالهای بین ۵۱۵ تا ۵۰۸ قبل از میلاد مسیح نسبت داده میشود ولی بنا بر باره ای اقوال ممکن است در سال ۵۱۲ اتفاق افتاده باشد .

بطوریکه گفته شد قوای زیر پرچم امپراطوری در زمان صلح محدود و متناسب باوظائف اجرایی داخلی کشور بود و هنگام اردو کشی های بزرگ تهیه نیرو بصورت درخواست از استان ها برابر ظرفیتشان صورت میگرفت و دلائل مختلفی برای اجرای این سیستم ذکر شده که خلاصه آن چنین است: اول صرفه جوئی در بودجه کشور، زیرا نگاهداری ارتش وسیعی در زمان صلح مستلزم مخارج هنگفتی بود و از طرفی وجود ارتشهای مجهز و قوی در اختیار فرماندهان در ایالات دوردست خود ممکن بود که موجبات عدم تأمین را فراهم کند؛ در ثانی سالها بود که کشورهای آسیای و مردم آن با این روش جمع آوری نیرو آشنائی داشته و خو گرفته بودند. بالاخره ارتشی که داریوش برای اردو- کشی خود بترتیب فوق آماده کرد نیروی بزرگی بود و بنا بر مدارک تاریخی بطور تقریب مرکب از یک نیروی زمینی در حدود هفتصد هزار نفر و یک نیروی دریائی باششصد ناو جنگی و نیرو بر بود (هرودوت نیز ارقام فوق را تأیید کرده است) نیروی مزبور در حقیقت شایستگی نیروی عظیم زمان خود را داشت، ضمن اینکه سرداران ایرانی روی اصل حساب احتمالات همیشه ترجیح میدادند که نیروی وسیع تری را برای منکوب کردن دشمن بکار برند. (البته هدف ارتش ایران در این اردو کشی ها نشان دادن قدرت بودند نه تسخیر سرزمین ها) در این نیروی بزرگی نیز در نزدیکی کلدونیه (Kalchedon) روی بسفر زده شد.

درگیری جدی نیروهای ایران و یونان در زمین و دریا در سالهای ۴۷۹-۴۸۰ قبل از میلاد بوقوع پیوست و یکی از وقایع مهم تاریخی زمان خود را بوجود آورد.

این حقیقت باید گفته شود که از نقطه نظر نظامی جنگ بیسز دو کشور منحصر به دو سال نبود و صرفاً نقطه شروعی بود که در حدود یک قرن بعد نیز ارتش ایران در آن نواحی به گسترش خود و حفظ ایالات مرزی ادامه داد و قدرت خود را در سرزمین ها و دریای شرق (اژه) حفظ کرد که موجبات وحشت یونانیان اروپا نشین را فراهم می ساخت.

باری بمنظور هدایت نیروی عظیمی که قدرت تضعیف یافتح قطعی یونان

را دربرداشته باشد، تأمین و در دست داشتن کلیه جاده‌ها و مناطق گشوده شده لازم بود. زیرا ظرفیت ناوهای جنگی موجود آنقدر نبود که بتواند کلیه ارتش داریوش را از سراسر نواحی دریای اژه عبور دهد. ناگفته نماند نیروی کشتی دریائی که ارتش ایران آن زمان (۴۲۰ قبل از میلاد) به آن مبادرت کرد بزرگترین و عظیم‌ترین عملی بود که از نظر جنگهای دریائی و اعزام نیرو از طریق دریا در تاریخ بوجود آمده بود.

بیان هر دوت مورخ معروف یونانی که غالباً نیز همراه با تعصب است در مورد طرح‌ریزی و نیروی کشتی ایرانیان خود جالب توجه است. او میگوید: «ناوگان جنگی ایران پس از عبور از داردانل بسمت شهرهای آتن Enethia متوجه شد و اینطور وانمود کرد که هدف شهرهای فوق است ولی در واقع هدف اصلی ایرانیان این بود که تا آنجا که ممکن است کلیه شهرهای یونان را اشغال و تصرف کنند و باین قصد ابتدا ناحیه Thasians را بدون هیچ مقاومت با ناوگان خود تصرف کرده و بعد بوسیله نیروی زمینی خود منطقه مقدونیه را نیز بتعداد نواحی اشغالی خود افزودند و کلیه مناطق عشایری مجاور منطقه مزبور را نیز قبلاً در اختیار گرفته بودند.»

در هر حال یک نتیجه گیری سریع نسبت بفتوحات ایران در سرزمین یونان خواننده را به قدرت نظامی و استعداد فرماندهان شاهنشاهی ایران آگاه میسازد. تا آنجا که مدارک امروزی بما نشان می‌دهد عوامل و عللی که این نیروی بزرگ را قادر ساخت که بدون هیچ حادثه و اشکالی هشتصد میل سرزمین‌های صعب را بپییماید و در قلب کشور یونان و دور از موطن خود و با وجود عدم دسترسی به پشتیبانی‌های مرکزی دست بفتوحات قاطعی بزند بناچار بایستی در میان مردم و زهبران شاهنشاهی ایران جستجو کرد.

یعنی چنین اقدامی بایستی از طرف مردمی بعمل آمده باشد که از تجربیات وسیع دامنه داری برخوردار بوده و عقل و درایت و قدرت عمل و شجاعت بیشتری داشته بتوانسته باشند چنین اثری در تاریخ بوجود آورند.

شکی نیست که یکی از عوامل مهم موفقیت ارتش ایران در آن زمان در استعمال ماهرانه و کم سابقه ناوگان جنگی بود که برای اولین بار با روش

نویسی مورد استفاده قرار گرفت. البته بکار بردن نیروی دریائی برای ارتش ایران تازگی نداشت و چنانکه میدانیم که بوجیه نیز در اردو کشی خود بمصر از این وسیله استفاده کرده بود.

در تاریخ باندازه کافی درباره اهمیت شاهنشاهی داریوش از نظر سیاسی و نظامی و سازمانی مطالب گوناگون و جالب درج شده است. بطور خلاصه داریوش پیشوائی بود که خواستهای ملت خود را در زمان معاصر خود درک کرده و بطرز خارق العاده ای نقش تاریخی خود را بر مبنای ادراک صحیحی از زمان خود، ایفانموده بود.

داریوش کبیر رفتاری بدون تکبر و تکلف نسبت بملت خود داشت و در عین قدرت بی نهایت رئوف و از ملکات و فضائل اخلاقی برخوردار بود و بسا همین خصوصیات نام خود را در تاریخ بعنوان بزرگترین رهبر و پیشوا که در غرب آسیا حکومت کرده در تاریخ به ثبت رسانیده است.

پس از داریوش ضمن یک رشته فتوحات مداوم و طولانی دیگر اکثر نواحی غرب آسیا زیر فرمان شاهنشاهی ایران درآمد و قلمرو ایران از داردانل تا رودخانه سند Indus گسترش یافت. تمدنی که ایرانیان به سرزمینهای مفتوحه بردند آنقدر عالی بود که در حدود دو قرن بدون مواجهه با اشکالی در سراسر آن مناطق باقی ماند.

بخش دوم - ارتش ایران بعد از میلاد مسیح

صفحات تاریخ بعد از هخامنشیان کمتر آثاری از قدرت های نظامی تا دوران پارتها و ساسانیان در خود ثبت کرده است. در حقیقت ایران مجدداً در زمان اردشیر بعنوان یک امپراطوری مجلل جلوه گر شده و در سلسله او (ساسانیان) در مقابل رومیان عظمت یافت. سرهنگ دران ویل Dranville در کتاب خود موسوم به «مسافرت به ایران» چاپ ۱۸۲۸ و قایع آن دوره را بدین مضمون خلاصه می کند:

مردم امپراطوری ایران هر چه که بعقب رویم از شجاعت خارق العاده و سلحشوری بطور بارزی بهره مند بوده اند و صفحات تاریخ این موضوع را بخوبی

مدلل میسازد. امپراطوری روم در سراسر تاریخ پر حوادث خود با امپراطوری ایران دائما درگیر بوده و در مناقشات خود با چنین ملتی همواره با ناکامی مواجه میشد. تاریخ هیچگاه شکست فاحش رومیان را بدست شاپور اول فراموش نمیکند و همواره اسارت و بندگی و الرین امپراطور روم را بنزد او بیاد میآورد. گزنفون نیز در نوشته‌های خود بکرات دیسیپلین ارتش ایران و شجاعت و دلاوری و سلحشوری سرداران و مردان ایرانی را بعنوان ضرب المثل بکار برده است.

اولریخ ویلکن Ulrich Wilcken در کتاب خود موسوم به اسکندر کبیر چاپ ۱۹۳۲ چنین می‌نویسد :

«اسکندر کبیر مصائبی را که بدست قوای پارتیزانی ایران تحمل کرد در کلیه سرزمینهای مغلوب شده‌اش تحمل نکرده بود. او درست است که در سال چهارم خروج خود از یونان موفق به ساقط کردن تخت و تاج امپراطوری ایران گردید ولی جنگ مستمر مردم آسیائی با او بمدت سه سال مقدار زیادی از انرژی و وقت ارتش را بخود مشغول داشت. اسکندر فقط در سرزمین ایران بود که برای اولین مرتبه با مردمی برخورد میکرد که حس آزادیخواهی از سلطه بیگانگان و عشق و طر پرستی در نهادشان شعله‌ور بود، و در سراسر نواحی پر پیچ و خم کشور خود تا آنجا که مقدور بود از مقاومت و مزاحمت خودداری نمیکردند. در حقیقت آنان اگر پیشوا و رهبر مناسبی می‌داشتند هیچگاه از تلاش لازم برای بقای قوم خود از پای نمی‌نشستند.

گرچه لشکریان اسکندر در عبور و توقف خود پس از فتح ایران دیگر با نبرد رسمی و مهمی درگیر نشدند ولی همیشه در میان خصمی بیدار زندگی می‌کردند که بفنون جنگ آشنائی کامل داشت و بطور متفرق و سرسختانه همه جادرا انتظار او کمین کرده بود. بطوریکه برای او مقدور نبود که بمرکز و جمع آنها دست یابد ولی بدفعات، نقاط ضعف و عقبه و جناحین و جلوداران ارتش او مورد تجاوز قرار گرفته و تا حد ممکن تلفات و خسارات شدید بآنان وارد می‌آمد. شبی نبود که قسمتی از ارتش اسکندر از حملات ناگهانی نیروهای پارتیزانی ایرانی غافلگیر نگردد و از دستبرد مردم شجاع ایران مصون نباشد.»

بهمین علل است که اسکندر به ارزش جنگ آوری و سلحشوری ایرانیان پی برد. و معتقد شد که در آسیای آنان تنها مردمی هستند که شایسته احترام اند و رفتار و نیز با ایرانیان غیر از رفتار او با سایر کشورهای مغلوبه گردید.

با پیدایش مغول و تیمور که شجاعت و لیاقتشان منحصرأ در شرارت و بدخواهی ملل بوده و قدرتشان صرف اعمال ضد بشری میگردد چنانچه می دانیم چنان خرابی در خطه ایران بوجود آوردند که باریشه کن کردن نسل جوان و سلحشور ایران تقریبأ دو قرن طول کشید تا باقی ماندگان نژاد ایرانی توانستند نسبت جمعیت ایران را مجدداً به مرحله ای برسانند که بتوان ارتشی بوجود آورد. در واقع پس از آن لطمه شدید تاریخی به پیکر ایران در زمان سلطنت شاه عباس کبیر بود که ایران مجدداً بعظمت خود رسید و به پیشرفت های وسیعی نائل آمد.

عظمت سریع مردم و کشور ایران در زمان شاه عباس کبیر مجدداً بدنیا فهماند که ملت ایران بدون پشتیبانی سایر ملل همیشه قادر است و لیاقت آن را دارد که به تنهایی به ترقیات بزرگ زمان خود نائل شود و مردم خود را جزو پیشروترین و مترقی ترین ملل جهان سازد. شاردن Chardin ضمن نوشته هایش کمیت ارتش ایران را در زمان شاه عباس کبیر بمانشان داده و می نویسد: ارتش ایران از ۱۲۰/۰۰۰ نفر تشکیل شده بود که از آن ۵۰/۰۰۰ نفر پاسداران سلطنتی بوده و ۷۰/۰۰۰ نفر در ایالات مختلفه مستقر بودند. چنین بنظر می رسد که شاردن این ارقام را از سن سان San San ایلچی و مأمور لوئی چهاردهم که در سال ۱۶۸۳ در دربار شاه عباس کبیر بود بدست آورده است زیرا او نیز ارتش ایران را به ۱۵۰/۰۰۰ سپاهی تخمین زده است (که البته شامل پلیس و سایر عوامل استحقاقی در شهرها نیز بودند). سن سان ترتیب گسترش قوای ارتش ایران را بصورت زیر ذکر می کند :

۱۲/۰۰۰ در قندهار مأمور دفاع مرز هندوستان - ۲۰/۰۰۰ در بلخ در مقابل

تاتار - ۱۵/۰۰۰ در مرزهای دریای خزر - ۱۲/۰۰۰ در قفقاز - ۲۰/۰۰۰ در

شیروان و گرجستان - ۱۲/۰۰۰ در مرزهای عثمانی - ۲۰/۰۰۰ در ترکمنستان -

۱۲/۰۰۰ در لرستان - ۱۵/۰۰۰ در شوش - ۱۲/۰۰۰ در ناحیه دریای عمان
تامر زهندوستان .

طی سالهای متمادی که مردم ایران پس از شاه عباس کبیر از صلح و صفا
برخوردار بودند بتدریج روح سلحشوری و فنون رزمی در مردم ایران به سستی
گرایید تا اینکه در سالهای بین ۱۷۳۶ - ۱۷۴۷ سردار و فاتح بزرگی در ایران
بنام نادر قیام نمود که خود از نظر خصائل سربازی و فرماندهی واجد استعداد
ولیاقت بی نظیر بود . در نزد او زندگی سربازی ، شاداند اردو کشی ، خشونت
جنگ ، تمرینات مستمر نظامی ، درس انضباط و وظیفه شناسی از امور واقعی
و حقیقی بود که بایستی با سختی و شدت هر چه تمامتر مورد توجه قرار گرفته
به آنها عمل شود .

هان‌وی Han Way در کتاب خود موسوم به «یک محاسبه تاریخی در مورد
تجارت انگلستان در دریای خزر ، تألیف سال ۱۷۵۴ می نویسد : که قوای
زیر پرچم نادر در حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر و مرکب از عناصر زیرین بود :
۵۰/۰۰۰ افغانی - که با تیرو کمان ، نیزه و شمشیر مسلح و بسیار شجاع
بوده‌اند .

۲۰/۰۰۰ افشاری - که نادر نیز خود از همان قوم بود .

۶/۰۰۰ از بک و تاتار از اهالی خیوه و بخارا و سمرقند .

۶/۰۰۰ ترکمن و ۶/۰۰۰ بلوچ که قداره‌های مخصوص حمل می‌کردند
و در بکار بردن آن نیز مهارت تامی داشتند بطوریکه به تمرین کمتر احتیاج
داشته و در عوض تیراندازی با کمان را می‌آموختند . تفنگ در همین موقع
به ارتش ایران وارد شد و ایرانیان تصادفاً استعداد خود را در مورد استفاده
و استعمال آن بطرز جالبی نشان دادند .

نادر شاه در فطانت و زیرکی و قدرت رهبری استعداد خارق‌العاده‌ای
داشت . سرهنگ دران ویل Dranville افسر فرانسوی در کتاب خود موسوم
به «مسافرت به ایران» تألیف ۱۸۲۸ می‌نویسد: نادر شاه در ارتش خود طوایف
مختلفی از عرب، کرد، ترکمن، افغان و هندی جمع کرده بود و آنها ضمن

اینکه افتخار خدمت او را داشتند از اینکه نتیجه فتوحات و موفقیت آنان نصیب خودشان نمی شد رنج نمی بردند و بر مراتب بهتر از آنکه بنفع ملیت خود بچنگند در رکاب نادر جان فشانی می کردند .

نادرشاه در سال ۱۷۳۶ نیروکشی مشهور خود را به هندوستان شروع کرد و از گردنه معروف خیر گذشت و کلیه سدهای دفاعی مقابل خود را درهم کوبید و دهلی را تسخیر کرد و غنائم بسیار گران قیمتی را به ایران آورد. او قسمت های شمالی هندوستان را با چنان شکستی مواجه ساخته بود که بعد از مراجعت نادر ظرف کمتر از ۲۰ سال ۶ بار دیگر مورد تجاوز و غارت ابدالی ها قرار گرفت. نادرشاه ضمن اردو کشی های خود به فتوحات متعددی نیز در سرزمین امپراطوری عثمانی نائل آمد.

ارتش ایران در زمان نادرشاه بسیار فعال و از افراد شجاع و سلحشوری تشکیل یافته بود که از انضباط محکمی نیز برخوردار بودند. نادرشاه بهیچوجه با جبن و ترس میانه نداشت. سر بازانش از اخم نادر بیشتر از شمشیر دشمن حذر داشتند. ولی نه استعداد ذاتی نادر و نه تجربیات فراوان او در تشکیل نیروها نتوانست که در ایران یک ارتش منظم و باصطلاح آکتیو بوجود آورد و خود او نیز در صدد چنین کاری بر نیامد و آنرا مورد لزوم ندانست زیرا دشمنان او در اغلب صحنه های رزم نیز نیرو هائی غیر منظم داشتند و بنا بر این آنچه را که او از ارتش خود انتظار داشت دلیری، طاقت و قدرت جنگی بود و بهمین دلیل نه تنها در زمان او بلکه تا دوره سلطنت کریم خان زند و بعداً سلطنت فتحعلی شاه قاجار ارتش ایران بهمان وضع سابق بود تا اینکه بالاخره در زمان فتحعلیشاه در سال ۱۸۰۰ تصمیم گرفته شد که واحدهای منظمی با تعلیمات مداوم و بروش کشورهای اروپائی در ارتش ایران ایجاد شود. زیرا شاه درک کرده بود که از آن ببعد مقابله و درگیری ارتش او با نیروی مسلح روسیه تزاری که دارای سازوبرگ و اسلحه نوینی هستند مشکل است و باصطلاح بایستی جواب توپ باتوپ داده شود و بهمان نسبت که قدرت ارتش مدرن روسیه رو بتزاید بود ارتش ایران نیز بنظر میرسید که برای تأمین مرز-

های مربوطه و بالا بردن قدرت دفاعی خود بسبب جدید مسلح شده و منظم گردد و از تعالیم و روش‌های نو بر خوردار شود.

بدین جهت فتحعلیشاه در صدد برآمد که برای اولین بار با عقد قراردادهای نظامی با کشورهای پیش‌افتاده ارتش خود را بروش‌های نو آشنا و با وسائل روز مجهر کند. تصادفاً این تصمیم هم‌زمان با طرح استراتژی یکی وسیع ناپلئون اتخاذ گردید و در آن وقت کشور ایران از جهت وضع جغرافیائی و سایر امور موقعیت ممتازی را در ایده آلهای جهانگشائی ناپلئون دارا بود و بهمین دلیل از این موقعیت برای دوستی با دولت ایران استفاده نمود و با دربار ایران یک نوع قرارداد اتحاد نظامی را با امضاء رسانید. این قرارداد بیشتر بخاطر جنبه همکاری نظامی علیه دشمن مشترک آنها روسیه تنظیم شد و ضمن قرارداد فین کن‌شتاین Finken Stein پشتیبانی خود را از ارتش ایران تقبل کرد و ژنرال گاردان Gardane را با اتفاق ۷۰ افسر متخصص بعنوان مستشار نظامی برای نظارت در تجدید سازمان و فرا گرفتن تعلیمات نو بایران اعزام داشت.

با ورود این گروه مستشاران بایران برای اولین بار باب اعزام مستشار در ارتش ایران مفتوح شد و بعدها گروه‌های متعدد دیگری از افسران و مامورین نظامی کشورهای خارجی برای نظارت در روش تعلیم و تربیت متداول در ارتش خود بایران آمدند.

گرچه مأموریت گاردان و همراهان او در ایران دیری نپائید ولی بنابر قول «سرجان ملکم» فتحعلیشاه را آماده ساخت که برای اخذ وسائل و روش‌های نو نظامی با «دیسپلین مخصوص» تلاش بیشتری بنماید و از این لحاظ نقائص خود را در مقابل ارتش منظم و نیرومند روسیه تزاری مرتفع سازد و از طرف دیگر بنابر مشهودات و تجربیات خود معتقد گردید که افراد ارتش او نیز اگر یونیفورم نظامی بپوشند و تحت تعلیمات متحد و یکنواخت قرار گیرند و بصورت واحدهای منظم و منضبط در آیند قضاوت بین‌المللی نیز روی ملت و ارتش او با مقایسه سایر ملل بهتر می‌شود و پیشرفت ارتش بطرز نوین باعث می‌شود که نظارت و کنترل شاه را روی ارتش بیشتر کند. (محمدا)

بایک ارتش آماده و منظم بهتر امکان داشت قدرت مرکزی را گسترش دهد و گردنکشان نواحی دوردستی را که بسختی تبعیت از حکومت مرکزی می کردند تحت انقیاد درآورد.

کریتر Kerporter در این زمینه چنین اظهار عقیده می کند :

« طرحی برای سازمان نیروی پیاده نظام و برای ایجاد و تأسیس واحد -
 « های نو توپخانه ریخته شد ... و حتی تعدادی از افسران و درجه داران گارد
 « شاهنشاهی و سایر واحد های نظامی برای اخذ تجربه و تعلیمات لازم
 « به هندوستان اعزام شدند ... افراد داوطلب جمع آوری شده ، بسپک ارتش
 « انگلستان تعلیم یافتند ... نتیجه ای که از این اقدامات عاید ارتش ایران
 « شد بسیار جالب توجه و عالی بود . »

« شکی نیست که بزرگترین عامل برای ایجاد ارتش منظمی در بین هر
 « ملت و کشور، مردم بومی آن کشورند که بنا بر سابقه چندین صدساله ایران
 « مردم این سرزمین از اینجهت شهرت جهانی داشته و بهترین افراد از نظر
 « قدرت، فعالیت، شجاعت و استعداد و تیزهوشی بوده اند و برای ایرانیان با
 « داشتن ذوق و روح سلطه شوری که از خصائص نژادی آنان محسوب میشود
 « وقت بسیار کمی برای آموزش های نومصرف گردید. بالنتیجه ارتش متحد -
 « الشکل و مسلح به سلاحهای مدرن و ساز و برگ جدید و منظم و منضبط در
 « مقابل شاهنشاه صف آرائی کرد بصورتی که بهیچوجه ارزش کمتر و پائین تر
 « از واحدهای رزمی اروپائی زمان خود را نداشت.»

شیل Sheil که جزو افسران گروه مستشاران انگلیسی هندوستان بمنظور نظارت در آموزش ارتش شاهنشاهی بایران آمده بود در کتابی موسوم به
 « نظراجمالی درباره زندگی و روش مردم ایران، چاپ ۱۸۵۸ چنین نگاه داشته
 است :

« هیچ يك از نیروهای غیر منظم در ایران اعم از کرد ، عرب ، افغان ،
 تر کمین و یا ترک دیگر قدرت مقابله با نیروهای منظم ارتش مرکزی را نداشتند
 و گرچه بین نیروهای مسلح ترکیه و ایران تصادم جدی رخ نداد ولی باید

خاطر نشان نمود که ضمن آخرین برخورد افراد این دولت، سه یا چهار هزار افراد ارتش ایران در حدود سی هزار نفر از افراد ترک را مجبور به ترک مخصوصه کرد و متواری ساخت».

سرپرسی سایکس Sir Percy Syks نیز در تاریخ خود بنام «تاریخ ایران» جلد دوم از صفحات ۴۹۵ تا ۶۹۶ (ترجمه فارسی) این واقعه را مفصل ذکر کرده و اضافه نموده است که:

«سربازان ایرانی افرادی فعال، با انرژی، تنومند و با قدرت و استقامت هستند. در مقابل خستگی و محرومیت خوب ایستادگی میکنند و از هوش سرشار نیز برخوردار میباشند و بنظر میرسد که آنها طبعاً غریزه و استعداد خاصی برای زندگی سربازی و نظامی دارند و با اخذ پوشاک غیر مرتب و آذوقه ناچیز و حتی پرداخت حقوق غیر کافی قدرت روحی خود را از دست نداده و قادرند که روزی ۲۴ مایل راه پیمائی کنند و اگر لازم باشد سرعت خود را به ۴۰ میل در روز برسانند. (اوحشی نگاشته است) سرباز ایرانی را از نظر هوش سرشار و سرعت انتقال و مشربهای اجتماعی میتوان فرانسویان شرق نامید.»

همچنین دکتر ت. ج. ویلسن Dr. T. J. Wills در یادداشت های خود بنام «ایران آنطور که هست» چاپ ۱۸۸۷ در این زمینه اظهار عقیده میکند که:

«سرباز ایرانی شجاع، فعال و سرسخت میباشد. نیروی بدنیش عالی و قدرت تحملش در مقابل ناملايمات خارق العاده است. اگر خوب تغذیه شوند»
 «و حقوق کافی دریافت دارند، سپاهیان ایرانی بخصوص (داوطلبان) با «ایمان ترین و فداکارترین سربازان آسیائی در مقابل حفظ ملیت و پرچم خود»
 «میباشند. سوار نظام ایرانی بی اغراق از عالیترین نوع خود در ارتشهای دنیاست.»
 «هیچ راهی نیست که عبور آن برای آنان غیر ممکن باشد و هیچ مسافتی نیست»
 «که برای آنان دور باشد. سواران ایرانی سواری را بطور شایسته ای از کودکی»
 «آموخته و معمولاً به تیراندازی در حال سواره و پیاده برابر سنن باستانی خود»
 «علاقه مند هستند و آنرا جزو ورزشهای خود میدانند.»

راجن به واحدهای توپخانه و افراد و افسران آن استک کلر Stoucceller در کتابی موسوم به «پانزده ماه زیارت در نواحی بکر خوزستان» چاپ ۱۸۳۲ چنین نگاشته است:

«ایرانیان معمولاً بهترین و ماهرترین افراد را برای تشکیل واحدهای توپخانه انتخاب میکنند بطوریکه پس از تشکیل واحدهای توپخانه در ایران «حتی تحسین و مدح افسران روسی را بخود جلب کردند از نقطه نظر دیسیپلین» «کافی است تذکر داده شود که واحدهای توپخانه در برابر جنگ باروسیه «تزاری سربلندی و سرفرازی غیر قابل وصفی در مقابل واحدهای غیر منظم» «قبلی کسب کردند. گرچه در بعضی از موارد از فرماندهی صحیح و خوب» «برخوردار نبودند. در آبرام Aberam آنجائیکه آنها بوسیله سردار مشهوری» «بنام Gorek Khan رهبری میشدند در حدود یک هزار و پانصد نفر از افراد ارتش روسیه تزاری را بعنوان اسیر جنگی زندانی کردند و تعداد کشتگان و تلفات جنگی نیز در حدود همین رقم بود.»

باری در دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۸۳۴-۱۷۹۷) ارتش ایران مجدداً به وضع عالی آنچنان که لیاقت او بود رسید و سرجان ملکم «در تاریخ انقلاب ایران» جلد دوم چاپ ۱۸۵۸ قوای ایران را بصورت زیر خلاصه کرده است:

«عده زیادی سوارکار بودند که از قبائل مختلف گردآوری شده و بطور» «غیر منظم بوسیله سران عشائر و قبائل مربوطه رهبری میشدند و بهمین ترتیب» «تعداد زیادی از افراد چریک بودند که از هر ناحیه و شهر در خور استعداد» «خود جمع آوری شده بودند و علاوه بر این ارتش ایران واجد یک نیروی پیاده» «نظام با واحدهای توپخانه بود که اولاً متحدالشکل و آموزش دیده و ثانیاً» «همانند ارتش های اروپائی دارای ساز و برگ کامل و سلاحهای مدرن آن» «روز بودند.»

«ارتش غیر منظم آداب جنگی خود را بنا بر سنن باستانی و موروثی خود» «انجام میداد و بجای وسائل نو و سلاحهای جدید از «کارابین» استفاده میکرد.»

«سواران این ارتش شجاع، بی باک و قوی بودند و از اسبهای سرکش و پر قدرتی استفاده میکردند و آموزش نظامی آنها طوری بود که دولت مرکزی میتواندست»
 «از آنان در مقابل سرکشیهای ایلات و عشایر استفاده کند.»

بخش سوم - ارتش نوین

شرح کامل و مراجعه به جزئیات تاریخی شاهنشاهی ایران و ارتش مستلزم بررسی ده ها کتاب و جمع آوری اوراق بشماره می باشد که در حوصله این مختصر نیست. علیهذا ضمن اشاراتی به نکات و وقایع مهمه تاریخیچه قدیم ایران نظری اجمالی نیز به تاریخچه شاهنشاهی و ایجاد ارتش نوین ایران می اندازیم. چنانکه قبلا گفته شد ارتش ایران پای مستشاران خارجی را بمنظور آشنا کردن افراد به تعلیم و تربیت جدید باز کرد ولی ورود مستشاران خارجی همراه با یکمده مسائل دیگر شد که ماذیلا در باره آثاری که ورود و توقف و احیانا رقابت آنها در حیات سیاسی و نظامی کشورها داشت بحث میکنیم.

در این مختصر بهیچوجه قصد آن نیست که تاریخ رقابت های سیاسی کشورهای بزرگ در ایران تشریح شود.

ولی در عین حال غیر ممکن است که تحت هر عنوان به اوضاع جدید ایران اشاره شود بدون آنکه از آثار رقابت های سیاسی کشورهای بزرگ ذکری بمیان نیاید.

کشور ایران در قرن اخیر منافع و مضار زیادی از وضع مخصوص بخود برده است. چه ایران سالهاست که سر راه کشورهای غربی و آسیای مرکزی و آسیای شرقی قرار دارد و بهمین سبب مکررا از طرف کشورهای بزرگ شرق و غرب مورد تجاوز و تهاجم واقع شده است و در مقابل از کلیه فرصت های بین المللی نیز بمنظور تجدید عظمت های باستانی خود و تشکیل امپراطوری مستقل و پیشرو بموقع استفاده کرده است. تکرار این موضوع برای جهانیان اصل زیر را به ثبوت رسانیده که ایران کشور منحصری است که مردم آن در سراسر تاریخ پر آشوب خود قدرت و قابلیت آنرا دارند تا کلیه آثار فاتحین و متجاوزین بزرگ را با سرعت در خود حل کرده و اجازه ندهند که فرهنگ

و تمدن باستانی و اسیلشان دچار آلودگی و دستخوش تغییر گردد. کشور شاهنشاهی ایران بدفعات بوسیله یونانیان، اعراب، ترکان و مغولان مورد تعرض قرار گرفته و سالها نیز تحت اسارت قدرتهای خارجی بسر برده ولی با همه اینها استعداد ملی خود را همواره حفظ کرده است.

از قرن شانزدهم به بعد ایران موجودیت خود را بصورت یک کشور مستقل، علی رغم کلیه فشارها و پیش آمدهای سوء بین المللی محفوظ نگاه داشته است. در اوائل قرن نوزدهم ایران بصورت عنصر مهم و مخصوص بنا بر وضع جغرافیائی و منابع ملی خود در مقابل کشورهای استعماری جلوه کرد و اهمیت آن از جهت سر راه بودن شرق و غرب و بزوال گذارد. بدین شکل که فشار شرق و غرب در مقابل پیشرفت های ارضی روسیه تزاری در شمال و نفوذ نظامی و سیاسی بریتانیای کبیر در جنوب به نفوذ شمالی و جنوبی تغییر جهت داد و موقعیت آن بین جلگه های وسیع شمالی کشور روسیه و آب های گرم جنوبی خلیج فارس حائز اهمیت فراوان شد بطوریکه روسیه تزاری مسایل بود و تلاش می کرد هر چه بیشتر خود را بسواحل آب های گرم ایران نزدیک کند. و امپراطوری انگلستان از نظر منافع کلی امپراطوری خود حداکثر تلاش را بکار می برد که پیشرفت ها و تجاوزات روسیه را خنثی و مسدود کند. در این میان ایران مقدار زیادی از اراضی شمالی و شمال شرقی خود را ب نفع روسیه تزاری از دست داد و بر اثر جنگ ها و مبارزات مداوم بتدریج قدرت حکومت مرکزی او ضعیف شد بطوری که در سالهای آخر قرن نوزدهم بشکل طعمه و شکار ساده ای بازیچه تحریکات دو امپراطوری روس و بریتانیا قرار گرفت که به ترتیب یکی پس از دیگری نفوذ خود را در آن بیشتر تحمیل و مستقیماً در امور داخلی کشور دخالت می کردند.

وضع فوق بعداً بواسطه عامل پیچیده دیگری تشدید شد یعنی با کشف و استخراج معادن وسیع نفت جنوب ایران در سال ۱۹۱۴ دولت انگلستان و ادار شد که رأساً کنترل و برداشت منافع آنرا زیر نام شرکت نفت ایران و انگلیس بعهده گیرد تا با اطمینان بیشتری محصولات نفتی مورد احتیاج نیروی دریائی امپراطوری را تدارک و تأمین کند.

علاقه روسیه تزاری نیز برای اخذ امتیاز منجر به انعقاد قرارداد نفت شمال ایران گردید که گرچه معادن مزبور قابل استخراج میباشد ولی تا کنون بعملی در مورد استخراج آن اقدام جدی بعمل نیامده است.

باری تاشروع جنگ بین‌المللی اول روسیه تزاری به دخالت‌های خود در اوضاع داخلی ایران ادامه داد و آنقدر در این مورد پیشرفت کرد که علناً ایالات شمالی ایران را لاقلاً دو مرتبه زیر اشغال مستقیم نیروهای خود در آورد تا حکومت ایران را وادار به تبعیت از خواست‌های خود کند.

محاذی با این جریان روش دولت انگلستان نیز منطبق بر اطلاعیه مشهور لرد کرزن (Curzon) بود. نامبرده در آن زمان بسمت نایب‌السلطنه انگلستان در هند گزارشی بمضمون زیر بمقامات مسؤول ارسال کرده است:

«برای حکومت هندوستان غیر ممکن است که اجازه دهد هیچیک از کشور، «های اروپائی بخصوص کشور روسیه تزاری بقسمت نواحی مرکزی و سواحل» «جنوبی ایران خاصه خلیج فارس دست یابد و یا تسهیلات و وسائل برای نیروی» «دریائی خود در خلیج مزبور ایجاد کند حتی اگر نظری هم به اشغال سواحل» «خلیج نداشته باشد.»

علیهذا در شرائطی که نیروهای روسیه تزاری از شمال ایران بسمت ایالات مرکزی نزدیک می‌شدند و برای عملی کردن ایده آل‌های خود نفوذ سیاسی‌شان را در دربار ایران افزون می‌کردند، واحدهای نظامی انگلستان نیز بعنوان ممانعت از پیشروی و نفوذ روسیه تزاری از سمت جنوب به ایران وارد شدند.

در این دوره و تحت چنین شرائطی حکومت ایران تنها متکی به نیروهای عشایری بود و فقط يك گارد نظامی که از بعضی نواحی بصورت داوطلب جمع-آوری شده بود بصورت ضابط و پلیس داخلی انجام وظیفه می‌کرد. علاوه بر آن يك تیپ قراق در حدود ۶۰۰۰ نفر زیر نظر و کنترل افسران روسی ایجاد شده بود که بطور مرتب حقوق می‌گرفت و از بروز هر گونه اغتشاش در استان‌های شمالی جلوگیری می‌کرد.

در سال ۱۹۱۱ يك نیروی ژاندارمری تحت آموزش مستقیم افسران سوئدی

برای ایجاد نظم و تأمین جاده‌های کشور بوجود آمد. مبالغ کزافی برای سازمان و ایجاد آن خرج شد و تا سال ۱۹۱۵ تعداد آن به ۸۰۰۰ نفر بالغ گردید.

در زمان جنگ اول در ۱۹۱۶ کشور ایران زیر نفوذ و فشار مستقیم روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان و ادار شد که موافقت نماید سازمان قزاق را گسترش داده و در جنوب نیز اجازه داد نیروئی بنام پلیس جنوب تحت سرپرستی و نظر افسران انگلیسی ایجاد شود، در حالیکه در سالهای بین ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۱ قسمت اعظم نواحی ایران مستقیماً تحت اشغال نیروهای خارجی بود

پس از جنگ اول روشن بود که وضع نیروی انتظامی و ارتش ایران بعللی که در فوق ذکر شد بصورت نامطلوب در آمده بطوریکه در زمان کودتای فوریه ۱۹۲۱ بوسیله رضاشاه کبیر نیروهای موجود ارتش ایران بصورت زیر بود:

- ۱- پلیس جنوب در حدود ۱۶/۰۰۰ نفر (این نیرو را ایرانیان هیچوقت بعنوان يك نیروی ایرانی تلقی نکردند.)
- ۲- ژاندارمری ۱۲/۰۰۰ (که در زمان جنگ خود را شدیداً زیر نفوذ آلمانها قرارداد داده بودند.)
- ۳- قوای انتظامی حکام محلی (که تعداد آنها متغیر و ناچیز بود.)
- ۴- لشکر قزاق در حدود ۱۴/۰۰۰ نفر.
- ۵- تیپ مرکز تهران در حدود ۲/۰۰۰ نفر.

بطوریکه مشهود است از تمام نیروهای فوق فقط لشکر قزاق دارای سازمان و صورت بندی مرتب و صحیح بود که بعداً هسته مرکزی برای تشکیلات نوین ارتش ایران بدست اعلیحضرت رضاشاه کبیر گردید. اصولاً ایجاد ارتشی نوین و تقویت آن هدف اولیه و مورد نظر شدید معظم له بود زیرا این نکته برای مشارالیه بدیهی بود که فقط يك ارتش قوی و درست تشکیل یافته، ضامن استقلال و پشتیبان طرح‌های نوایران نواست و برای تشکیل چنین ارتشی تصمیم گرفته شد که به نیروهای موجود و مختلف مرکزیت داده شده و یکسوخت گردند.

نیروهای پلیس جنوب در همان وهله اول بدون هیچ اشکال منحل گردید و افراد صلاحیت دار آن به ارتش ضمیمه شد. کوشش بمنظور انحلال و نقل ژاندارمری به ارتش دچار مقاومت و عکس العمل شد و این اصطکاک در تبریز و خراسان نسبتاً شدید بود.

در سال ۱۹۲۵ با گذراندن قانون نظام وظیفه عمومی مقرر شد که تمام افراد ذکور ایران در سن ۲۱ سالگی بمدت دو سال تحت تعلیمات نظامی در ارتش قرار گیرند و بدین ترتیب ارتش ایران از آن پس بصورت روز پسند و منظم درآمد و بر قدرت و کمیت آن افزوده شد و با گذشتن ۱۰ الی ۱۵ سال در سالهای قبل از جنگ بین المللی دوم ارتش ایران بصورت يك ارتش قوی و مجهز در حدود ۹۰ الی ۱۰۰ هزار نفر بالغ گردید با اضافه نیروی ژاندارمری که مأموریت حفاظت و تأمین راه‌ها و شوارع را داشته و به ۱۲/۰۰۰ نفر میرسید.

ارتش ایران از نظر سازمان بطور کلی تا سال ۱۳۱۹ دارای ۱۸ لشکر و يك تیپ مکانیزه بود که هر لشکر از عناصر فرماندهی چهار یا سه هنگ پیاده، دو یا يك هنگ سوار، يك تیپ یا هنگ مستقل توپخانه و واحدهای مهندسی بنا بر موقعیت تشکیل میشد.

وزارت جنگ زیر نظارت مستقیم شاهنشاه انجام وظیفه مینمود و با اقتصاب مستقیم ایشان، ریاست ستاد ارتش امور روزانه ارتش را اداره میکرد. ستاد ارتش خود از چهار رکن تشکیل شده بود که هر کدام وظیفه مربوطه را زیر نظر ریاست ستاد ارتش انجام می دادند. اضافه بر ستاد ارتش در وزارت جنگ دوائر مختلف دیگری بصورت زیر وجود داشت:

- ۱ - کابینه وزارتی شامل آجودانی وزارتی، دفتر وزارتی، دایره پرسنل اعضاء وزارتی و تقاعد مستمری قشونی.
- ۲ - مالیه کل قشون.

- ۳ - خزانه داری کل قشون .
- ۴ - مباشرت کل قشون .
- ۵ - نقلیه کل قشون .
- ۶ - پارك قورخانه .
- ۷ - دایره مهندسی و مخابرات .
- ۸ - صحیه کل قشون .
- ۹ - بیطاری .
- ۱۰ - محاکمات کل قشون .
- ۱۱ - دایره ایلخی و تهیه دواب .
- ۱۲ - کارخانه ها و ذخائر قشونی
- ۱۳ - نظام وظیفه .

در ارتش شاهنشاهی ایران در آن زمان در حدود ۷ الی ۸ هزار افسر خدمت میکرد که بیشتر از $\frac{1}{3}$ آنان به تعلیمات نوین روز آشنائی داشته و تعلیمات خود را در ایران و یا اروپا مانند فرانسه و آلمان اخذ کرده بودند . دو دانشکده افسری در تهران بوجود آمده بود که برنامه خود را بطرز جالبی اجرا می کرد . مربیان دانشکده های فوق تحصیلات خود را معمولاً در اروپا فرا گرفته بودند و از جمله افسرانی بودند که سوابق آنها در ارتش درخشان و دارای تجربیات کافی بودند .

ورود بدانشکده یکم (دانشکده افسری) مستلزم داشتن دیپلم کامل متوسطه علمی بود و دوره آن دو سال و فارغ التحصیلان آن بدرجه ستوان دومی ارتش مفتخر می گردیدند. ورود به دانشکده ستوانی ساده تر بود و معمولاً با تصدیق سیکل اول متوسطه بعمل می آمد گاهی نیز از بین درجه داران باسواد ارتش افرادی باین دانشکده راه می یافتند . مدت تحصیل در این دانشکده سه سال و فارغ التحصیل آن به درجه ستوان سومی مفتخر می شد.

بعلاوه يك نیروی دریائی در خلیج فارس تأسیس شد که دارای تعدادی ناوهای جنگی بود . نیروی هوائی ایران نیز برای اولین بار در این تاریخ

بوجود آمد و چندین کارخانه اسلحه‌سازی و مهمات‌سازی نیز ایجاد شد. کارخانه اسلحه‌سازی تهران قدرت داشت که در هر روز ۸ سلاح انفرادی (تفنگ) بسازد و کارخانه فشنگ‌سازی و پوکه‌سازی آن نیز جالب توجه بود. ضمناً سلاحها و تجهیزات و ساز برگ و سایر لوازم مورد احتیاج ارتش ایران مانند سلاح انفرادی مسلسل، توپ صحرائی و کوهستانی، خمپاره انداز و تانک به انواع مختلف به کارخانه‌های اسلحه‌سازی چکسلواکی سفارش داده میشد. فرماندهان عالی رتبه و رؤسای بزرگ ارتشی در مقابل شخص شاهنشاه مسؤول بودند و تحت نظارت عالیة معظم له خدمت می‌کردند. حتی وزارت جنگ بمقدار بسیار ناچیزی از طرف مجلس ایران با مقایسه سایر وزارتخانه‌ها کنترل می‌شد.

رویه‌رفته ارتش شاهنشاهی از لحاظ سازمان، انضباط، برخورداری آن از فرهنگ و تعلیم و تربیت و رفاه کارکنان آن در درجه اول اهمیت قرار داشت و از نظر ثبات سیاست داخلی نیز تنها سازمانی بود که روی آن بسیار حساب میشد و تا وقایع ناکوار شهریور ۲۰ به قدرت و تکاملش مرتباً افزوده می‌شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی